



موازنه‌گری پویا: چارچوبی برای تحلیل موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران



دکتر عبدالمجید سیفی *

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

موازنه‌گری عنصر مهمی از سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی بوده است. این رویکرد عمدتاً متأثر ادراک تهدید رهبران این پادشاهی در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده که به شکل تقریباً پیوسته طی چهار دهه اخیر به دلایل گوناگون بازتولید شده است. با این وجود، نوع موازنه‌گری ثابت نبوده و در دوره‌های مختلف بین گونه‌های داخلی و خارجی موازنه‌گری متغیر بوده است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که چرا نوع موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در طی چهار دهه گذشته دچار تغییر شده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اگر از منظر نظریه موازنه‌گری پویا به این مسئله بنگریم، با توجه به ثبات ادراک تهدید در اذهان رهبران سعودی، دلیل تغییر در گونه موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران را باید در تغییر در قطبیت نظام بین‌الملل دانست و با تکثیر قطبیت در این نظام گرایش به موازنه‌گری داخلی افزایش یافته است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

کلیدواژگان

عربستان سعودی، موازنه‌گری پویا، جمهوری اسلامی ایران، موازنه تهدید، موازنه قوا

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تغییر اساسی در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ایران شد. پیش از انقلاب اسلامی فشارهای ساختاری نظام بین‌المللی سبب شده بود نوعی پیوند بین دو کشور در ذیل عنصر مشترک اتحاد و ائتلاف با ایالات متحده شکل بگیرد که در قالب سیاست دوست‌نوی متجلی می‌شد. انقلاب اسلامی سبب شد نوعی ادراک تهدید در بین رهبران سعودی شکل

* نویسنده مسئول، استادیار عضو هیأت علمی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی^(د)، بروجرد، ایران. / ایمیل: scifi@abru.ac.ir

بگیرد و شاهد تغییر از راهبرد هم‌پیوندی با ایران به موازنه‌سازی در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران بودیم.

تلاش برای موازنه‌گری عربستان سعودی به شکل پیوسته از زمان انقلاب اسلامی بخش مهم تنظیم‌گر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است. این تلاش برای موازنه‌سازی معطوف به ادراک تهدید رهبران عربستان سعودی از شکل‌گیری یک دولت شیعی در ایران و ارائه یک مدل رقیب برای حکمرانی در خاورمیانه و کشورهای اسلامی بود. گرچه این ادراک همواره در بین مقامات سعودی در دوران پس از انقلاب اسلامی وجود داشته اما در مقاطعی نظیر دوران پس از خیزش‌های مردمی در جهان عرب در سال ۲۰۱۱ این ادراک نظیر دهه ۱۹۸۰ به شدت تقویت شد.

با این وجود، نوع موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی یکسان نبوده است. در یک مقطع زمانی، به‌ویژه دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ این موازنه‌گری عمدتاً معطوف به موازنه‌گری خارجی در چارچوب در اتحادها و ائتلاف‌ها بود. در این دوران تمرکز عمده رهبران سعودی برای پاسخ به ادراک تهدید جمهوری اسلامی ایران، به تقویت پیوندها و اتحاد با غرب و به‌ویژه ایالات متحده بود. بخش دیگری از این موازنه‌گری خارجی معطوف به ایجاد پیوند یا تقویت روابط با دولت‌هایی در منطقه بود که جمهوری اسلامی را مثابه تهدید در نظر می‌گرفتند و زمینه شکل‌گیری نوعی موازنه تهدید بین آنها در مقابل جمهوری اسلامی ایران وجود داشت که نمونه آن را می‌توان در روابط عربستان سعودی با عراق در زمان جنگ تحمیلی مشاهده نمود.

ماهیت این موازنه‌گری در دهه ۲۰۰۰ و به‌ویژه از دهه ۲۰۱۰ به بعد دچار تغییراتی شده است. در این دوران، علیرغم عدم تغییر در ادراک سران سعودی در تلقی جمهوری اسلامی ایران به مثابه خطر، این تغییر عمدتاً به سمت اولویت‌بخشی به موازنه‌گری داخلی متمایل شده است. در این مقطع زمانی، علاوه بر حفظ و توجه به موازنه‌گری خارجی، تمرکز عمدتاً معطوف به تقویت ساخت درونی قدرت و مولفه‌های داخلی نظیر مولفه‌های اقتصادی و به‌ویژه تقویت نیروها و تجهیزات نظامی بوده است.

برای ارزیابی این تغییر در نوع موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی چالشی اساسی وجود دارد زیرا همان‌طور که والتر اشاره دارد نظریه موازنه قوا می‌تواند چگونگی عمل دولت‌ها را پیش‌بینی نماید اما چرایی آن را تبیین نمی‌کند. برای حل این چالش می‌توان از رویکردهای جدیدی نظیر «موازنه‌گری پویا»^۱ می‌توان استفاده کرد که علاوه بر نوع موازنه‌گری به دلایل تغییر گونه موازنه‌گری نیز عنایت دارد. از این منظر، پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌شود که علت تغییر در گونه موازنه‌گری در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی

^۱ Dynamic Balancing

ایران چیست؟ فرضیه پژوهش آن است که دلیل تغییر در گونه موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران را باید در تغییر در قطبیت نظام بین‌الملل دانست و با تکثیر قطبیت در این نظام گرایش به موازنه‌گری داخلی در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی افزایش یافته است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

۱- پیشینه پژوهش

این مقاله نخستین مقاله‌ای است که در زبان فارسی با استفاده از چارچوب نظری موازنه‌گری پویا انجام شده است. موازنه‌گری پویا توسط کای هی^۱ (۲۰۲۲) در مقاله با عنوان «قطبیت و ادراک تهدید: مدل موازنه‌گری پویا» مطرح شده است. کالین هی تلاش دارد در این مقاله مدل مفهومی ارائه دهد که نوعی رابطه بین قطبیت نظام بین‌الملل و ادراک تهدید برقرار شود و تلاش دارد بین نظریه موازنه قوا و موازنه تهدید نوعی هم‌پوندی ایجاد نماید. هی معتقد است با تغییر قطبیت در نظام بین‌الملل نوع موازنه‌گری یک دولت در قبال دولت‌هایی که نسبت به آنها نوعی ادراک در تهدید در بین رهبران سیاسی یک دولت وجود دارد دچار تغییر می‌شود. هی تلاش دارد نوعی سنتر بین سطوح تحلیل مختلف ایجاد کند تا درک رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را تسهیل نماید.

در پژوهش‌های جدیدی که با نگاه موازنه‌گری در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران انجام شده می‌توان به مقاله آیفردوغان^۲ (۲۰۲۲) با عنوان «دکترین سیاست خارجی عربستان سعودی: نقش ایران در موازنه تهدید» اشاره نمود. آیفردوغان معتقد است ادراک تهدید فزاینده عربستان سعودی از خطر ایران در دهه اخیر تا حدی ناشی از کاهش توجه ایالات متحده به منطقه است که سبب شده عربستان سعودی به سمت نوعی موازنه تهدید در قبال جمهوری اسلامی حرکت کند. از نظر نویسنده، مجاورت جغرافیایی با ایران، نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی و کاهش توجه ایالات متحده به خاورمیانه سبب شده تا توجه عربستان معطوف به کنشگرانی در منطقه شود که مایل یا خواهان موازنه جمهوری اسلامی هستند. در این بستر، تلاش برای گسترش روابط با اسرائیل و گسترش همکاری با اعضای شورای همکاری فارس قابل توجه است.

لاکشمی پریا^۳ (۲۰۲۲) در مقاله خود با عنوان «موازنه‌سازی ریاض در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا»^۴ با اشاره به احساس تهدید از سوی ایران در بین سران سعودی اشاره دارد که عربستان

^۱. Kai He

^۲. Polarity and Threat Perception in Foreign Policy: A Dynamic Balancing Model

^۳. Ayfer Erdogan

^۴. Saudi foreign policy doctrine post-2011: The Iranian factor and balance of threat

^۵. Lakshmi Priya

^۶. Riyadh's 'Balancing Act' in the WANA Region

سعودی برای حفظ موازنه قوا رویکردی چندگانه را اتخاذ نموده است. از یک سو، عربستان سعودی به سمت برخی قدرت‌های منطقه‌ای متمایل شده و از سوی دیگر تلاش دارد به قدرت‌های بین‌المللی که روابط نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران دارد نزدیک شود. در این چارچوب، روابط عربستان سعودی با چین، روسیه و هند در سالیان اخیر به شکل قابل توجهی بهبود بخشیده شده که یکی از اهداف اصلی تقویت پیوندها، حفظ موازنه قوا در منطقه غرب آسیا بوده است.

در بین مقالات فارسی نیز می‌توان به مقاله «سیاست موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران در یمن» نوشته مرتضی همتی، شهروز ابراهیمی و مهناز گودرزی (۱۳۹۹) اشاره کرد. نویسندگان اشاره دارند عربستان سعودی پس از تحولات بیداری اسلامی با تغییر رویکرد سیاست خارجی محافظه‌کارانه خود به سیاست خارجی تهاجمی در قبال متحدان جمهوری اسلامی ایران، در صدد بسط نفوذ و افزایش امنیت خود از یک سو و مهار گسترش نفوذ ایران در منطقه با هدف تضعیف محور مقاومت و با راهبرد موازنه‌گری از سوی دیگر بوده است.

مهدی علیخانی در کتاب «جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سیاست خارجی، روابط دوجانبه و نظم منطقه‌ای» که در سال ۱۴۰۱ منتشر شده، به بررسی روابط تهران و ریاض و تاثیر آن بر نظم منطقه‌ای در خلیج فارس و خاورمیانه پرداخته است. نویسنده تلاش دارد تا این روابط دارای فراز و نشیب زیاد که چندین بار به قطع روابط دیپلماتیک و سپس احیای روابط رسیده را مورد بررسی قرار داده و معتقد است طیفی از عوامل هویتی، ژئوپلیتیکی طرفین و همچنین تغییرات در ساخت نظام بین‌الملل را در شکل دادن به این روابط دارای اهمیت هستند. این تغییرات در روابط دوجانبه، نه تنها دارای آثار دوجانبه است بلکه مناسبات دولت‌های منطقه با یکدیگر و نظم منطقه‌ای را تحت تاثیر جدی قرار داده است.

پژوهش‌های موجود در این حوزه عمدتاً بر یکی از ابعاد قطبیت یا ادراک تهدید تمرکز دارند. این پژوهش‌ها یا نظریات ساختاری نظیر واقع‌گرایی برای ارزیابی نقش ساختار نظام بین‌الملل در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کنند یا با بهره‌گیری از رویکردهایی نظیر واقع‌گرایی نوکلاسیک صرفاً بر ادراک تهدید رهبران یا نقش عوامل داخلی در شکل دهی به سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی تمرکز دارند. مقاله حاضر تلاش دارد تا با بهره‌گیری از رویکرد نوظهور موازنه‌گری پویا سنتزی بین دو عنصر قطبیت و ادراک تهدید ایجاد کند و از این منظر موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی را مورد ارزیابی قرار دهد که نمونه مشابهی از آن در بین پژوهش‌های پیشین وجود ندارد.

۲- چارچوب نظری: موازنه‌گری پویا

نظام بین‌الملل شامل یک عنصر ثابت یعنی آنارشی و یک عامل متغیر یعنی قطبیت است. آنارشی

ماهیت خودیاری و رفتار مشترک یعنی موازنه‌گری را تعیین می‌کند. همانطور که کنت والتز اشاره دارد، با توجه به نظریه موازنه قوا می‌توانیم پیش‌بینی کنیم دولت‌ها چطور عمل می‌کنند اما نمی‌توانیم بفهمیم چرا دولت‌ها عمل می‌کنند یعنی منابع سیاستگذاری را بفهمیم. استفن والت معتقد است سیاست موازنه‌گری بسیار متداول‌تر از سیاست دنباله‌روی در رفتار خارجی دولت‌ها است. بنابراین، موازنه‌گری به‌عنوان قاعده اساسی دولت‌ها در فضای آنارشیک بین‌المللی است. نواقعی‌گرایی والتزی سازوکاری برای برقراری ارتباط بین قطبیت نظام و رفتار دولت ایجاد نمی‌کند که این مسئله ای مهم در استفاده از این نظریه در مطالعه سیاست خارجی دولت‌هاست (Zhao, 2019: 380). بنابراین، قطبیت نظام ممکن است ترجیحات احتمالی موازنه‌گری داخلی یا خارجی دولت را نشان دهد ولی از تبیین اینکه چه زمانی و چرا یک دولت، دولت مقابل برای موازنه‌گری را تغییر می‌دهد دچار نقص است.

برای حل این مشکل رهیافت موازنه‌گری پویا توسط کای هی ارائه شد. موازنه‌گری پویا با توجه مفهوم «ادراک تهدید» به این مسئله می‌پردازد. براساس نظر استفن والت، دولت‌ها بر ضد بیشترین تهدیدها اقدام به موازنه‌گری می‌کنند تا قدرتمندترین دولت‌ها، تفاوت بین والتز و والت در این است که «موازنه تهدید» والتی برای پیش‌بینی رفتار دولت است که نشان دهد دولت‌ها در مقابل چه کشنگری اقدام به موازنه‌گری می‌کنند اما «موازنه قدرت» در مورد پیامدها و نتایج رفتار دولت‌هاست که چگونه اقدام به موازنه‌گری می‌کنند. موازنه‌گری پویا همراستا با نظر والتز معتقد است که دو نوع موازنه‌گری وجود دارد: موازنه‌گری با اقدامات داخلی و موازنه‌گری با اقدامات خارجی که از دو عنوان موازنه‌گری داخلی و خارجی برای آن استفاده می‌شود. موازنه‌گری داخلی به معنای بهره‌گیری از منابع داخلی نظیر استفاده از بسیج نظامی، شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی، افزایش قابلیت نظامی و برگزیدن یک راهبرد هوشمندانه و استفاده صحیح از ابزارهای سیاسی است. موازنه‌گری خارجی به غلبه بر تهدیدات خارجی از طریق منابع خارجی، نظیر تقویت و ایجاد اتحادها یا تضعیف اتحادهای طرف‌های مقابل است (He, 2022: 48).

از منظر موازنه‌گری پویا، نوع قطبیت در مورد آنچه دولت‌ها باید انجام دهند نقش تعیین‌کننده دارد و ادراکات تهدید طرفی که این موازنه برضد آن باید اعمال شود را مشخص می‌کند. در نظام تک‌قطبی راهبرد موازنه‌گری برای هژمون از طریق موازنه‌گری داخلی است نظیر افزایش قدرت نظامی، افزایش قابلیت اقتصادی و برای مقابله با تهدیدات امنیتی. به دلیل اینکه هژمون در پی حفظ جایگاه خود است، با قدرت‌های نوظهور که می‌توانند جایگاه هژمون را مورد تهدید قرار دهند چالش دارد. به دلیل اختلاف بین هژمون با سایر قدرت‌ها، موازنه‌گری داخلی و یکجانبه‌گرایی متداول‌ترین گزینه‌های هژمون هستند. گرچه ممکن است هژمون از برخی موازنه‌گری‌های خارجی

¹. Kenneth Waltz

². Stephen Walt

نیز بهره‌گیرد. برای دولت‌های غیرهژمون، تهدیدات اگر از سمت غیرهژمون باشد دولت مورد تهدید به سمت دریافت کمک‌خواهی از هژمون حرکت می‌کند و تلاش می‌کند نوعی موازنه خارجی از طریق ایجاد اتحاد و ائتلاف با هژمون ایجاد نماید (He, 2022: 54).

در نظام دوقطبی، مرز مشخصی بین دوست و دشمن وجود دارد و دولت‌ها بیشتر مستعد شکل دادن موازنه خارجی هستند. والتز معتقد است در جهان دوقطبی دو ابرقدرت می‌توانند با هم ارتباط بیشتری داشته باشند زیرا می‌توان به شکل نسبی قابلیت متحدان را با ابرقدرت‌ها افزود (Waltz, 1979: 170). این مسئله نشان می‌دهد که ابرقدرت‌ها به سمت نوعی موازنه‌گری خارجی از طریق برخی اتحادها با متحدان خود حرکت می‌کنند. دو بلوک مشخص وجود دارد. در جهان دوقطبی، دولت‌های دیگر انتخاب ساده‌ای برای مواجهه با تهدیدات سنتی دارند. این گزینه عمدتاً موازنه خارجی از طریق اتحاد با یکی از قطب‌هاست که متداول‌ترین روش برای مقابله با تهدیدات در ساخت دوقطبی است.

نظام چندقطبی دارای عدم ثبات بیشتری است و رفتار دولت‌ها تا حد زیادی ناپایدارتر است. در این نظام تهدید برای قطب‌ها معمولاً از سوی قطب دیگر است که معمولاً قابلیت نظامی و اقتصادی نزدیک با آن قطب دارد. برای دولت‌های غیرقطب، آنها می‌توانند در تصمیم‌گیری دچار ابهاماتی شوند که کدام قدرت بزرگ را به‌عنوان متحد برگزینند. در نظام‌های تک‌قطبی و دوقطبی دولت‌ها دارای ادراک مشخصی از تهدیدات هستند زیرا وضعیت ابرقدرت‌ها در نظام دوقطبی و هژمون در نظام تک‌قطبی مشخص است ولی این ابهام در نظام چندقطبی شدید است زیرا چندین قطب در نظام وجود دارد. این ابهام در نظام چندقطبی سبب می‌شود دولت‌ها هم موازنه داخلی و هم موازنه خارجی را به کار بندند. در جهان چندقطبی قطبیت نظام برای تبیین یا پیش‌بینی موازنه‌گری که توسط دولت‌ها انتخاب می‌شود ناکافی است استراتژی توسط دولت‌ها با تلاش‌های خارجی یا داخلی صورت می‌گیرد (Waltz, 1979: 172).

قطبیت نظام اینکه کدامیک از موازنه‌های داخلی یا خارجی یا هر دو باید اعمال شود، نکاتی را بیان می‌کند. سپس ادراک تهدید دولت‌ها به اینکه در قبال چه کسی موازنه باید صورت پذیرد است مورد استفاده قرار می‌گیرد (Wang, 2020: 841). رابطه بین قطبیت نظام و ادراک تهدید راهبرد «موازنه‌گری پویا» را شکل می‌دهد. موازنه‌گری پویا از طریق مشخص کردن نقش خاص قطبیت در محدودسازی رفتار دولت‌ها و افزودن «ادراک تهدید» به‌عنوان متغیر مداخله‌گر می‌تواند نقص را برطرف کند و ترجیحات دولت‌ها را مشخص نماید. گرچه موازنه‌گری پویا ادراک تهدید را به‌عنوان یک متغیر در نظر می‌گیرد، موازنه‌گری پویا به‌عنوان یک مدل بهینه است که البته تمرکز بیشتری بر موازنه خارجی دارد. در این مدل، ویژگی‌های داخلی دولت‌ها هنوز به‌عنوان یک «جعبه سیاه» در نظر گرفته می‌شوند و رفتار آنها دارای منطق مشترک عقلانیت و خودیاری است. متغیر

ادراک تهدید از نظر چارچوبی از طریق گفتمان‌های رهبران و نخبگان مورد سنجش قرار می‌گیرد و تلاش برای تبیین این ادراکات از طریق گشودن این جعبه سیاه از طریق ویژگی‌های شخصیتی، سازمانی با مشخصات اجتماعی وجود ندارد (He, 2022: 56).

مدل موازنه‌گری پویا تلاشی برای ترکیب نظریه موازنه قوا و نظریه موازنه تهدید است و تلاش دارد نقش نظام بین‌الملل و ادراکات دولت‌ها در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها را مورد بررسی قرار دهد. در حقیقت، در پی ایجاد یک راه میانه در تحلیل سیاست خارجی است که از یک سو به نقش نظام بین‌الملل و از سوی دیگر به نقش ادراکات رهبران در شکل‌دهی به سیاست خارجی توجه دارد. ادراک از توزیع قدرت در نظام بین‌الملل تعیین می‌کند چه نوع موازنه‌ای باید صورت بگیرد: موازنه داخلی، خارجی یا هر دو. موازنه‌گری پویا از این منظر که می‌تواند با در نظر گرفتن ادراکات تهدید مقامات سعودی دلیل گذار به موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی را تبیین کند، با عنایتی که به نقش قطبیت در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها دارد، توان تحلیلی خوبی در تبیین چرایی تغییرات در گونه‌های این موازنه‌گری دارد.

۳- ادراکات تهدید رهبران سعودی از جمهوری اسلامی ایران: نگاهی تاریخی

موازنه‌گری پویا در شناخت تهدیدها به موازنه تهدید متمایل است. این تمایل عمدتاً خود را در قالب شناخت تهدیدات خود را نشان می‌دهد که چگونه یک کششگر دیگر می‌تواند به مثابه منبع تهدید تلقی شود. از منظر نظریه موازنه تهدید این منبع تهدید الزاماً قدرتمندترین دولت نیست بلکه کششگری است که از سوی رهبران دولت به دلایل مختلف می‌تواند به عنوان تهدید مورد ادراک قرار گیرد (Ripsman et al., 2016: 26). از این منظر، تلقی جمهوری اسلامی ایران به مثابه تهدید توسط عربستان ناشی از ادراکات رهبران سعودی نسبت به جمهوری اسلامی است که در تمام دوران پس از انقلاب اسلامی وجود داشته است.

این ادراکات تهدید رهبران سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در قالب ۴ حوزه دسته‌بندی نمود. نخست، ادراک تهدید نسبت به ماهیت انقلاب اسلامی است و دقیقاً به همین دلیل است که وقوع انقلاب اسلامی در ایران را می‌توان به عنوان نقطه عطف در تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی تلقی نمود. رهبران سعودی اساساً ظهور یک دولت شیعی با گفتمان رقیب را چالش بزرگی برای حکمرانی خود و همچنین زعامت خود بر جهان اسلام ادراک می‌کردند. این ادراک تهدید از انقلاب اسلامی و گفتمان شیعی حاکم بر جمهوری اسلامی در طول ادوار مختلف پس از انقلاب وجود داشته است. هرچند، در برخی مقاطع زمانی نظیر دهه ۱۹۹۰ و تا حدی ۲۰۰۰ به دلیل نوع نگاه دولت‌های مستقر در ایران تا حدی تضعیف شد اما پس از پررنگ شدن مسئله هسته‌ای و به‌ویژه پس از خیزش‌های مردمی در جهان عرب که از اواخر ۲۰۱۰ آغاز شد، دوباره تشدید شد (Houghton, 2022: 126). این خیزش‌ها سبب سرنگونی حکومت‌های

نزدیک به عربستان در تونس، مصر و یمن شد و این تحولات به مثابه گسترش الگوی گفتمانی نزدیک به انقلاب اسلامی توسط رهبران سعودی ادراک گردید. ادراک تهدید از ماهیت انقلاب اسلامی را می‌توان اصلی‌ترین ادراک تهدیدی دانست که تقریباً در تمام سران سعودی در دوران پس از انقلاب اسلامی وجود داشته تلقی کرد که تقریباً در تمام کنش‌های سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی نقش محوری ایفا کرده است.

ادراک تهدید دیگر رهبران عربستان سعودی از جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر گسترش نفوذ منطقه‌ای و نوع تعامل با کنشگران غیردولتی در طیف متنوعی از دولت‌ها در خاورمیانه در قالب توسعه گفتمان مقاومت است. بخش دیگری از این ادراک به نزدیکی طیف وسیعی از کنشگران غیردولتی و فرودولتی تأثیرگذار به جمهوری اسلامی در نظر گرفت. این کنشگران در دولت‌هایی که روابط نزدیکی با عربستان سعودی دارند (نظیر حزب الله در لبنان، انصارالله در یمن و حماس در فلسطین) دارند. این نفوذ، از یک سو سبب ایجاد و تقویت متحدان منطقه‌ای ایران شده که نمونه آن را در عراق و سوریه را شاهد هستیم و از سوی دیگر، با نوعی حرکت به سمت تلاش برای ایجاد و تقویت گسست بین عربستان سعودی و متحدانش مواجه هستیم که بخشی از آن را می‌توان در تقویت روابط جمهوری اسلامی با قطر و عمان مشاهده نمود (Burton, 2020: 59).

ادراک سوم تهدید عربستان سعودی از جمهوری اسلامی ماهیتی داخلی دارد. هرچند آمار رسمی از تعداد شیعیان در عربستان وجود ندارد؛ اما براساس منابع غیررسمی ۱۲ تا ۱۵ درصد جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند که عمدتاً در مناطق نفتخیز و مهم این کشور ساکن هستند و این مسأله باعث شده نظارت و سختگیری حکومت سعودی بر شیعیان به شکل قابل توجهی افزایش یابد. گروه اصلی و عمده شیعیان عربستان، هفت امامیه بوده که جمعیت آنها حدود دو تا سه میلیون نفر تخمین زده می‌شود و عمدتاً در مناطقی نظیر العوامیه، قطیف و احساء ساکن هستند (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۹۹)؛ (Seifi and Pourhassan, 2016: 99). با توجه به قرابت مذهبی، عربستان سعودی نگران بسط نفوذ جمهوری اسلامی در بین شیعیان این مناطق بوده و این مسئله عنصری مهم در تعمیق ادراک تهدید در بین مقامات سعودی بوده است.

بخش چهارم این ادراک تهدید ماهیتی اقتصادی و ژئوپلیتیکی دارد. این ادراک تهدید به موقعیت ایران در تسلط بر بخش شمالی خلیج فارس بازمی‌گردد. این تسلط، به ویژه کنترل تنگه هرمز پتانسیل قابل توجهی به جمهوری اسلامی ایران برای کنترل عبور و مرور در این گذرگاه مهم می‌دهد و همواره این نگرانی در مقامات سعودی وجود داشته که این تسلط سبب آسیب به عربستان شود. به ویژه، بخش اعظم منابع نفتی عربستان سعودی در مناطقی قرار دارد که حمل آن باید از طریق خلیج فارس صورت پذیرد.

واکنش عربستان سعودی به این تهدید تلاش برای موازنه‌گری جمهوری اسلامی بوده است. با

این وجود، نوع موازنه‌گری عربستان در طی سالیان پس از انقلاب اسلامی دچار تغییراتی شده است که موازنه‌گری پویا این تغییرات را ناشی از تغییر قطبیت در نظام بین‌المللی می‌داند.

۴- قطبیت نظام بین‌الملل و موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران

از منظر موازنه‌گری پویا ادراک تهدید عربستان سعودی مشخص می‌کند که سیاست موازنه‌گری در مقابل جمهوری اسلامی ایران باید اتخاذ شود. اما موازنه‌گری پویا نوع موازنه‌گری را منوط به قطبیت نظام بین‌الملل می‌داند که با تغییر قطبیت، نوع موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی دچار تغییراتی شده است.

۴-۱- نظام دوقطبی و موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در بحبوحه جنگ سرد، یک تغییر پارادایمیک جدی در سیر روابط بسیاری از کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان سعودی با ایران ایجاد نمود. تا پیش از انقلاب، ایران بخشی از ساختار بلوک غرب بود که اقدام به نوعی موازنه‌گری خارجی در مقابل تهدیدات خود نموده بود که تجلی آن در سطح بین‌المللی اتحاد و ائتلاف با غرب و در سطح منطقه‌ای در قالب سیاست دوستونی متبلور می‌شد. مولفه‌های ذاتی انقلاب اسلامی ادراکات تهدید در مقامات سعودی را تقویت نمود و گذار به موازنه‌سازی در قبال جمهوری اسلامی در منطقه را اجتناب‌ناپذیر ساخت. با این وجود، از چشم‌انداز موازنه‌گری پویا این موازنه‌گری باید در قالب توجه به نظام بین‌المللی صورت پذیرد.

از منظر موازنه‌گری پویا، در نظام دوقطبی، به دلیل تسلط دو ابرقدرت، نوعی تلاش برای موازنه‌گری خارجی وجود دارد. این تمایل به موازنه‌گری خارجی تحت تاثیر ساختار نظام دوقطبی بین‌المللی است که نوعی تلاش برای اتحادسازی با سایر دولت‌ها در مقابل دولتی که مورد ادراک تهدید قرار گرفته را تحمیل می‌کند. همچنین بخشی این موازنه‌گری خارجی در راستای تضعیف اتحادیهایی است که دولت تهدیدکننده به آنها وابسته است (He, 2022: 49).

این گذار عربستان سعودی به موازنه‌سازی خارجی در قبال جمهوری اسلامی در زمان جنگ سرد عمدتاً ناشی از تحت تاثیر قرار گرفتن جریان‌های شیعی در عربستان و سایر کشورهای عربی تحت تاثیر اندیشه صدور انقلاب اسلامی بود. موازنه‌گری خارجی در این مقطع عمدتاً در قالب تقویت اتحاد با غرب بود. فشار ساختاری ناشی از ساختار دوقطبی این موازنه‌گری خارجی را به عربستان سعودی تحمیل می‌کرد تا در کنار همراهی با ایالات متحده در جهت مهار کمونیسم، برای جلوگیری از رشد نفوذ انقلاب اسلامی به تقویت روابط با بلوک غرب بپردازد (Al-rasheed, 2021: 87).

بخشی از این موازنه‌گری خارجی نیز به تلاش برای تقویت عراق در زمان جنگ بازمی‌گردد.

علیرغم اختلافات موجود بین صدام و سران سعودی، ادراک تهدید مقامات سعودی نسبت به انقلاب اسلامی به حدی تقویت شده بود که بخش مهمی از موازنه‌گری خارجی دولت عربستان سعودی به پشتیبانی از دولت عراق باز می‌گشت. این پشتیبانی از یک‌سو در قالب کمک‌های مالی صورت می‌گرفت. عربستان بیش از ۳۰ میلیارد دلار وام به عراق داد و در ادامه بدهی‌های عراق را پرداخت کرد. همچنین در سایه ناامنی خلیج فارس، نفت عراق را از طریق خطوط لوله خود صادر می‌کرد که برآورد می‌شود که از این خط لوله روزانه یک و نیم میلیون بشکه نفت صادر می‌شد. از سال ۱۹۸۲ کویت و عربستان توافق کردند عایدات صدور نفت از منطقه بی‌طرف الخفجی (روزانه ۳۰۰ الی ۳۵۰ هزار بشکه) به حساب عراق واریز شود. این توافقنامه تا سال ۱۹۸۶ اعتبار داشت و عراق در صدد تمدید آن برای یک سال دیگر بود (Rajace, 1997: 21).

کمک پشتیبانی و اطلاعاتی عربستان سعودی به عراق نیز بخش دیگری از این سیاست بود. عربستان با در اختیار گرفتن هواپیماهای آواکس از ایالات متحده اقدام به جمع‌آوری اطلاعات نیروهای ایرانی و ارائه آنها به عراق می‌کرد. اطلاعاتی مهم و راهبردی که منجر به لو رفتن عملیات‌های ایران علیه عراق می‌شد و تصاویر دقیق ماهواره‌ای از موقعیت رزمندگان ایران و نحوه آرایش نظامی نیروها ارائه می‌داد که باعث اشراف اطلاعاتی آن‌ها می‌شد. شخص صدام در ماه می ۱۹۸۴ دریافت اینگونه اطلاعات را مورد تأیید قرار داد. همچنین، زیرساخت‌های عربستان هم در خدمت رژیم بعثی عراق قرار داشت به طوری که انتقال تجهیزات نظامی از بندر دمان عربستان سعودی صورت می‌گرفته است. علاوه بر این رژیم سعودی از همکاری در حملات مستقیم نظامی هم دریغ نورزید. برای مثال رژیم بعث در حمله هواپیمای جنگی اف. یک. سی به پایانه نفتی ایران در لارک از یکی از فرودگاه‌های شرق سعودی استفاده کرد (زمانی، ۱۳۷۷: ۵۰)؛ (Zamani, 1998: 50).

این موازنه‌گری خارجی عربستان سعودی به همکاری با بلوک غرب دارای ابعاد اقتصادی برای فشار اقتصادی به جمهوری اسلامی بود. عربستان سعودی با افزایش تولید، تلاش برای جلوگیری از رشد قیمت نفت فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی را مضاعف سازد. سیاست عربستان سعودی در تامین نفت غرب با افزایش تولید از عوامل اصلی برای برای کاهش قیمت نفت در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ بود به گونه‌ای که با تشدید جنگ در این مقطع زمانی و گسترش جنگ نفتکش‌ها، قیمت نفت کاهش می‌یافت و به حدود ۸ دلار در هر بشکه رسید که فشار سنگینی به ایران وارد می‌ساخت. بخش دیگر از این موازنه‌گری خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی به شکل-گیری اتحاد‌های منطقه‌ای باز می‌گردد. با تعمیق ادراک تهدید سران سعودی در قبال جمهوری اسلامی و به ویژه در زمان تفوق ایران در جنگ با عراق، گونه منطقه‌ای موازنه‌گری خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در قالب شورای همکاری خلیج فارس شکل گرفت.

شورای همکاری خلیج فارس را عربستان با حضور عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین تشکیل داد که بخش عمده هدف آن تلاش برای موازنه جمهوری اسلامی بود. بخش مهمی از این موازنه‌گری خارجی در زمان جنگ ایران و عراق در قالب کمک به عراق برای ادامه جنگ بود.

۴-۲- فروپاشی نظام دوقطبی و موازنه‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی
موازنه‌گری پویا ساخت نظام تک‌قطبی را در ایجاد تغییرات در نوع موازنه‌گری موثر می‌داند. با گذار به نظم تک‌قطبی قرار گرفتن در جایگاه هژمون سبب می‌شود تا اولویت موازنه‌گری به سمت موازنه داخلی و در جایگاه غیرهژمون گرایش بیشتر به سمت موازنه‌گری خارجی باشد. البته در نظام تک‌قطبی، دولت‌هایی که در جایگاه هژمون نیستند در کنار موازنه‌گری داخلی به سمت موازنه‌گری خارجی نیز متمایل می‌شوند.

با فروپاشی از اتحاد جماهیر شوروی و گذار به نوعی نظام تک‌قطبی، شاهد تغییر در سیاست موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی هستیم. از این منظر، با کنار رفتن اتحاد جماهیر شوروی، فشار ناشی از وجود این ابرقدرت کاهش یافت و بنابراین تغییراتی در موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایجاد شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خطر ناشی از گسترش کمونیسم و متحدان منطقه‌ای شوروی برای عربستان سعودی از بین رفت و این مسئله تا حدی پیشسازی موازنه‌گری خارجی را کاهش داد (Hartmann, 2016: 6).

آثار گذار به نظم تک‌قطبی در سیاست خارجی عربستان سعودی معطوف به آغاز موازنه‌گری داخلی در کنار حفظ و تقویت موازنه‌گری خارجی بود. گذار به نظم تک‌قطبی همزمان با حمله عراق به کویت و عربستان سعودی بود. این تهاجم و متعاقب آن حمایت ایالات متحده از عربستان سعودی سبب شد تا پیوندهای عربستان سعودی و ایالات متحده تقویت شود و همکاری با قدرت‌های بین‌المللی نقش خود در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی حفظ شود (دشتی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۰)؛ (Dashti et.al., 2022: 80). با این وجود، وقوع حملات ۱۱ سپتامبر و عیان شدن نقش گسترده اتباع سعودی در این حملات، نوعی بدبینی در ادراکات مقامات سعودی ایجاد نمود. اتهامات گسترده‌ای از سوی برخی مقامات آمریکایی نسبت به سران سعودی مطرح گردید و این نگرانی در رهبران سعودی ایجاد شد که با کاهش حمایت ایالات متحده و پیامد آن تضعیف موازنه‌گری خارجی، موازنه قوا در قبال جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه تضعیف گردد. دهه ۲۰۰۰ را می‌توان آغاز اهمیت‌یابی موازنه‌گری داخلی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی دانست (Hiro, 2018: 47).

آنچه نقش موازنه‌گری داخلی در سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران را دوچندان کرد، تقویت موازنه‌گری داخلی در ایران بود. بنابراین، خریدهای سنگین تسلیحاتی

عربستان برای تقویت نیروی نظامی خود از این دهه شدت گرفت و ده‌ها بالگرد هجومی بلک-هاوک^۱؛ تانک‌های ابرامز^۲ در سال ۲۰۰۳ خریداری شد که ارزش آنها ۳ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد. نیروی دریایی عربستان با بودجه تخمینی ۲۰ میلیارد دلار از سال ۲۰۰۳ شروع به نوسازی جدی شد و ۱۳ شناور جدید از فرانسه و ایالات متحده به ناوگان عربستان در خلیج فارس افزوده شد. این شناورهای به بالگردهای مدرن شرکت سیکورسکی و هواپیماهای بدون سرنشین نورثروپ گرومن^۳ مجهز شدند. همچنین در سال ۲۰۰۵، عربستان سعودی ۷۲ فروند جنگنده «یوروفایتر تایفون»^۴ نسل ۴ را برای جایگزینی با هواپیماهای فرسوده تورنادو^۵ ارائه کرد تا از آنها در کنار هواپیماهای مدرن اف ۱۵ استفاده کند (Hoyle, 2022: 2).

گذار به نظم تک‌قطبی سبب شکل‌گیری و تقویت موازنه‌گری داخلی در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی شد. این موازنه‌گری داخلی در کنار موازنه‌گری خارجی شکل گرفت و عربستان سعودی در کنار همکاری با هژمون به تقویت روابط با متحدان منطقه‌ای خود در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس را ادامه داد تا گذار به موازنه‌گری داخلی در عربستان با هزینه کمتری صورت پذیرد. می‌توان گفت که نوعی رابطه مستقیم بین افزایش تکثر در قطبیت نظام بین‌الملل با افزایش تمایل عربستان سعودی در بهره‌گیری از موازنه‌گری مستقیم در قبال جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.

۴-۳- موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی در عصر گذار به نظم چندقطبی

تضعیف جایگاه ایالات متحده و رشد قدرت‌های بزرگ دیگر سبب ایجاد تکثر بیشتر در قطبیت نظام بین‌الملل شده است. اگرچه آمریکا تلاش می‌کرد نظم پساجنگ سرد را در قابل نظام تک‌قطبی شکل دهد اما با متکثرتر شدن توزیع قدرت در نظام بین‌المللی، بلوک‌های جدید قدرت در جهان ظاهر شده‌اند. ساختار نوع روابط به سمت آنچه آچاریا آن را «جهان چندمنظری» می‌خواند در حال حرکت است (آچاریا، ۱۳۹۹: ۳۳)؛ (Acharya, 2018: 33). ظهور بلوک‌های جدیدی نظیر بریکس و پررنگ شدن نقش آسیا در تحولات بین‌المللی از عوامل اصلی تقویت ادراک گذار به این نظم چندقطبی است.

این گذار به نظم چندقطبی الگوی موازنه‌گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی را دچار تغییر کرده است و سبب سنگین‌تر شدن وزن عنصر موازنه‌گری داخلی شده است. از منظر

¹. Black Hawk

². Abrams

³. Northrop Grumman

⁴. Eurofighter Typhoon

⁵. Tornado

موازنه‌گری پویا، در این نظام، در کنار حفظ چارچوب‌های موازنه‌گری خارجی، موازنه‌گری داخلی اهمیتی دوچندان می‌یابد زیرا با متکثرتر شدن قدرت در نظام بین‌المللی اتحاد صرف با یک قدرت بزرگ نمی‌تواند چارچوب امنیتی قدرتمندتری برای یک دولت ایجاد نماید زیرا توزیع قدرت در سطح نظام به گونه‌ای است که دولت‌ها را به سمت متنوع‌سازی ریسک در سیاست خارجی رهنمون می‌سازد که بخشی مهمی از این متنوع‌سازی به موازنه‌گری داخلی بازمی‌گردد (Davis and Wei, 2020: 97). این موازنه‌گری داخلی عمدتاً در قالب تقویت دو مولفه اقتصادی و قدرت نظامی تجلی می‌یابد.

در واقع، از منظر موازنه‌گری پویا، متکثرتر شدن قطبیت در نظام بین‌المللی سبب شده تا با توجه به ادراک تهدید سران سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران، شاهد تقویت جایگاه موازنه‌گری داخلی در سیاست خارجی این کشور در قبال جمهوری اسلامی باشیم. بخش نخست این موازنه‌گری داخلی به تقویت توان نظامی عربستان سعودی باز می‌گردد. با توجه به سابقه طولانی وابستگی نظامی عربستان سعودی به ایالات متحده و همچنین نوعی تلاش برای کاهش حضور ایالات متحده در خاورمیانه که به‌ویژه در دوران اوباما و ترامپ کاملاً مشهود بود، این ارتقا را به نوعی اجتناب-ناپذیر ساخته است. این مسئله با توجه به تقویت قابل توجه قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران طی دو دهه اخیر و نوعی درونی‌سازی قدرت نظامی در ایران، تلاش برای ارتقا سطح قدرت نظامی را تقویت نموده است.

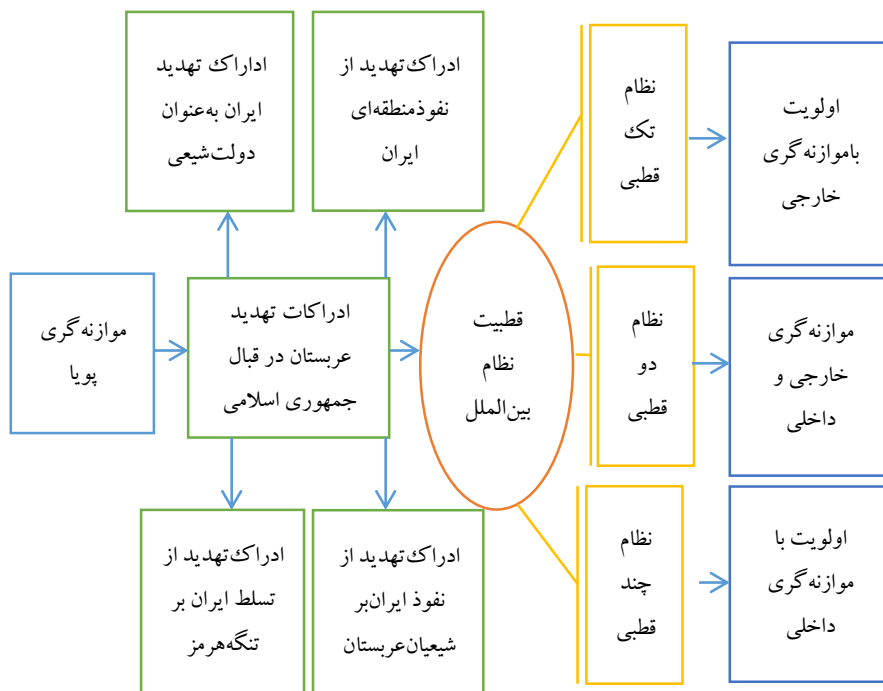
در چنین ساختار نظام بین‌المللی که تعداد قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای افزایش یافته است، عربستان تقویت نیروی نظامی در پرتو موازنه‌گری داخلی را متکثرتر ساخته همکاری گسترده با طیفی از تولیدکنندگان سلاح را در دستورکار خود قرار داده است (Kaya, 2022: 11). عربستان سعودی برخلاف دهه‌های گذشته، توان نظامی خود را صرفاً از طریق آمریکا تقویت نکرده است. تا پیش از سال ۲۰۱۰ آمریکا بود که نوع و میزان سلاح را برای عربستان تعیین می‌کرد اما با تقویت موازنه‌گری داخلی، دست عربستان برای متنوع‌سازی منابع خرید سلاح باز شده و از دولت‌هایی نظیر چین و روسیه نیز سلاح می‌خرد. تقویت قدرت نظامی عربستان با خرید پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و فناوری‌های نظامی از همه قدرت‌های بزرگ دنیا مانند آمریکا، چین، روسیه، کشورهای اروپایی و حتی همکاری نظامی با اسرائیل تعقیب شده است (Zhiqiang & Zhao, 2022: 90). بررسی میزان هزینه نظامی و آمار میزان واردات سلاح عربستان طی سال‌های اخیر بیانگر تلاش عربستان برای تقویت موازنه‌گری داخلی است. نمونه آن را می‌توان در امضای قرارداد خرید سامانه دفاع هوایی اس ۴۰۰ و قرارداد ساخت کلاشینکف در عربستان مشاهده کرده که در فوریه ۲۰۲۱ مشاهده نمود (Parker & Lynch, 2021: 20). همچنین از سال ۲۰۲۰ شروع به همکاری برای تولید موشک‌های بالستیک با چین نموده است.

بودجه نظامی عربستان در سال ۲۰۱۵، به ۸۷ میلیارد دلار رسید که پس از ایالات متحده و چین در رده سوم جهان قرار گرفت که ۵/۲ درصد از کل بودجه نظامی در جهان بود. براساس آمار مرکز مطالعات صلح استکهلم، بودجه نظامی عربستان سعودی در سال ۲۰۲۱ از ۵۷ میلیارد دلار رسید که این رقم ۸/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی عربستان و ۲/۹ درصد از کل هزینه کرد نظامی جهان به شمار می‌رود و در جایگاه ششم کشورهای جهان از این حیث قرار می‌گیرد. همچنین، تعداد نیروهای مسلح عربستان سعودی به بیش از ۲۵۰ هزار نیرو رسیده است (SIPRI, 2021).

این موازنه‌گری داخلی ایجاب می‌کند تا عربستان در پی ورود فناوری‌های ساخت تسلیحات نیز باشد. یکی از انتقادات جدی به سیاست نظامی و دفاعی عربستان سعودی اتکای بیش از حد آن به واردات تسلیحات است. از این منظر، در اسناد بالادستی عربستان و به‌ویژه سند ۲۰۳۰ روی بومی-سازی صنایع نظامی و تجهیزات دفاعی تمرکز بالایی شده است. براین اساس طرح‌های بلندپروازانه‌ای برای بومی‌سازی صنایع نظامی به میزان ۵۰ درصد از هزینه‌های نظامی تا سال ۲۰۳۰ میلادی وجود دارد و حتی در پی آن است تا بخشی از تسلیحات مهم تولید خود را به دیگر کشورها صادر نماید (Hoyle, 2022: 5).

این موازنه‌گری داخلی به تقویت جایگاه اقتصادی عربستان سعودی نیز معطوف است. یکی از نقاط ضعف مهم عربستان در طی دوران پس از تشکیل، ساختار اقتصادی تک‌بعدی آن بوده که مبتنی بر صادرات نفت بوده است. بخش عمده موازنه‌گری داخلی ارتقای جایگاه اقتصادی عربستان سعودی بوده است. در این راستا، عربستان طی دهه اخیر تلاش قابل توجهی برای متنوع‌سازی اقتصاد خود انجام داده و تلاش داشته با جذب سرمایه‌های خارجی از میزان اتکای خود به درآمدهای نفتی بکاهد (Hubbard, 2020: 48). در این راستا، سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در بخش گردشگری، افزایش تولید در صنایع پایین دستی نفتی و حمل‌ونقل انجام داده است.

به نظر می‌رسد تقویت موازنه‌گری داخلی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران که از منظر موازنه‌گری پویا حاصل دوران گذار به نظام چندقطبی است، با پراکندگی بیشتر قدرت در نظام بین‌الملل تقویت شود. البته باید توجه داشت که این اولویت‌بخشی به موازنه‌گری داخلی، به معنای کنار گذاشتن موازنه‌گری خارجی نیست و عربستان کماکان از این موازنه‌گری با بهره‌گیری از اتحادهای در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در پی مهار جمهوری اسلامی ایران است که نمونه آن را می‌توان در تحکیم روابط با متحدان منطقه‌ای در قالب شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب مشاهده نمود. بخش عمده‌ای از کاهش سطح تنش‌ها با اسرائیل نیز ناشی از روابط خصمانه بین ایران و عربستان سعودی بوده و می‌توان تلاش‌ها برای بهبود سطح روابط عربستان با اسرائیل را در قالب این موازنه‌گری مورد ادراک قرار داد (احمدیان و کهریزی، ۱۴۰۰: ۳۳)؛ (Ahmadian and Kahrizi, 2021: 33).



شکل ۱. موازنه‌گری پویای عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران (نگارنده، ۱۴۰۱)

Figure 1. Saudi Arabia's dynamic balancing toward Islamic Republic of Iran (Author, 2023)

نتیجه‌گیری

مدل موازنه‌گری پویا تلاش دارد نظریه‌های موازنه قوا و موازنه تهدید را درهم آمیزد تا به شکل همزمان نقش نظام بین‌المللی و ادراکات تهدید در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌ها را مورد بررسی قرار گیرد. در موازنه‌گری پویا، ادراک تهدید رهبران سیاسی معیار اصلی برای آن است که مشخص شود موازنه‌گری در قبال چه دولتی باید صورت پذیرد و قطبیت نظام تعیین می‌کند چه نوع موازنه‌ای باید اتخاذ شود. از این منظر، گذار به موازنه‌گری خارجی در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی در دوران جنگ سرد ناشی از فشارهای ساختاری نظام دو قطبی بود که با ادراک تهدید رهبران سعودی نسبت به انقلاب اسلامی در دستور کار قرار گرفت.

در مقابل، تکثر در قطبیت نظام بین‌الملل سبب ارتقای جایگاه موازنه‌گری داخلی شده است. افزایش هزینه‌های ایالات متحده و تلاش برای موازنه قدرت‌هایی نظیر روسیه و چین سبب شده تا عربستان

سعودی تحت تاثیر این ساختار به موازنه‌گری خارجی متمایل شود. تجلی این موازنه‌گری در تلاش برای تقویت نظامی و اقتصادی عربستان بوده که با توجه به پایداری ادراک تهدید رهبران سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، هدف این موازنه‌گری به سمت ایران معطوف بوده است. از این منظر، با توزیع بیشتر قدرت در سطح بین‌المللی و متکثیر شدن قطبیت، می‌توان انتظار داشت وزنه موازنه‌گری داخلی در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران تقویت شود. این تمرکز بر موازنه‌گری داخلی می‌تواند نقش عوامل خارجی در سیاستگذاری خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی را کم‌رنگ‌تر سازد.

با تکثر قطبیت در نظام بین‌الملل و حفظ ادراک تهدید رهبران سعودی، به نظر می‌رسد سطح موازنه‌گری داخلی عربستان در قبال جمهوری اسلامی تقویت شود. از سوی دیگر، با کاهش علاقه حضور ایالات متحده در خاورمیانه، عربستان بخشی از موازنه‌گری خارجی خود را معطوف به تقویت پیوندها با سایر قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه و چین نموده است. با توجه به نقش پررنگ شرق‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ارتقای سطح روابط عربستان سعودی با این دولت‌ها کارکرد دوسویه‌ای دارد که از یک‌سو هدف آن بهره‌گیری از توان نظامی و اقتصادی این کشورها و از سوی دیگر تضعیف پیوندهای آنها با ایران است.

منابع فارسی

۱. آچاریا، ا. (۱۳۹۹). *پایان نظم جهانی آمریکایی*، ترجمه عبدالمجید سیفی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲. احمدیان، ق. کهریزی، ن. (۱۴۰۰). ایران و عربستان؛ بلوغ منازعه و سناریو دوگانه مذاکره-فاجعه، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۶(۴)، ۲۵-۴۴.
۳. دشتی، ف. پوردانش، س. و کیلی‌زاده، ب. (۱۴۰۱)، تحلیل تطبیقی نقش ایدئولوژیک ایران و عربستان در یمن، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۹(۲)، ۷۷-۹۵.
۴. زمانی، ق. (۱۳۷۷). نگاهی به جایگاه بیطرفی در جنگ تحمیلی از حرف تا عمل، *فصلنامه سیاست دفاعی*، ۸(۲۳)، ۱۹-۵۲.
۵. علیخانی، م. (۱۴۰۱)، *جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سیاست خارجی، روابط دوجانبه و نظم منطقه‌ای*، تهران: انتشارات جهان سیاست.
۶. سیفی، ع. پورحسن، ن. (۱۳۹۵). موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۸(۲۶)، ۸۵-۱۱۰.
۷. همتی، م. ابراهیمی، ش. گودرزی، م. (۱۳۹۹). سیاست موازنه‌سازی عربستان در برابر ایران در یمن، *فصلنامه برنامه‌ریزی فضایی*، ۱۰(۱)، ۱۰۵-۱۲۲.

English References

1. Al-rasheed, M. (2021). *Reform and the Son King: Reform and Repression in Saudi Arabia*, Oxford: Oxford University Press.
2. Ayfer, E. (2022). Saudi foreign policy doctrine post-2011: The Iranian factor and balance of threat, *DOMES*, Vol. 31 (1), 6-24.
3. Burton, G. (2020). *China and Middle East Conflicts: Responding to War and Rivalry from the Cold War to the Present*, Oxon: Rutledge.
4. Davis, B., Wei, L. (2020). *Superpower showdown: How the battle between Trump and Xi threatens a new Cold War*, Harper: Collins Publishers.
5. Hartmann, L. (2016). Saudi Arabia as Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad, at: https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp-content/uploads/2018/05/KSP_Paper_Award_Spring_2016_HARTMANN_Laura.pdf
6. He, K. (2022). Polarity and Threat Perception in Foreign Policy: A Dynamic Balancing Model, in *Polarity in International Relations Past, Present, Future*, Nina Græger, Bertel Heurlin, Ole Wæver, Anders Wivel (Eds.), New York: Palgrave Macmillan.
7. Hiro, D. (2018). *Cold War in the Islamic World: Saudi Arabia, Iran and the Struggle for Supremacy*, London: C. Hurst & Co.
8. Houghton, B. (2022). China's Balancing Strategy between Saudi Arabia and Iran: The View from Riyadh, *Asian Affairs*, 53(1). 124-144.
9. Hoyle, C. (2022). Destination Riyadh: highlights from debut World Defense Show, *Flight Global*, at: <https://www.flightglobal.com/flight-international/destination-riyadh-highlights-from-debut-world-defense-show/148036.article>
10. Hubbard, B. (2020). *MBS: The Rise to Power of Mohammed bin Salman*, Random House: Duggan.
11. Kaya, D. (2022). America's Role in a Post-American Middle East, *The Washington Quarterly*, 45(1), 7-24.
12. Parker, J., Lynch, T. (2021). Russia and Saudi Arabia: Old Disenchantments, New Challenges, *Strategic Perspective*, No. 35(1), 19-36.
13. Priya, L. (2022). Riyadh's Balancing Act in the WANA Region, *Indian Council of World Affairs*, at: https://www.icwa.in/show_content.php?lang=1&level=3&ls_id=7639&lid=5103

14. Rajaei, F. (1997). *Iranian perspectives on the Iran-Iraq war*, Florida: University Press of Florida.
15. Ripsman, N., Taliaferro, J., Lobell, S. (2016). *Neoclassical realist theory of international politics*, Oxford: Oxford University Press.
16. SIPRI (2021), USA and France dramatically increase major arms exports; Saudi Arabia is largest arms importer, *SIPRI*, at: <https://www.sipri.org/media/press-release/2020/usa-and-france-dramatically-increase-major-arms-exports-saudi-arabia-largest-arms-importer-says>
17. Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, New York: McGraw-Hill.
18. Wang, Y. (2020). The durability of a unipolar system: Lessons from East Asian history, *Security Studies*, 29(5), 832–863.
19. Zhao, M. (2019). Is a new Cold War inevitable? Chinese perspectives on US–China strategic competition, *The Chinese Journal of International Politics*, 12(3), 371–394.
20. Zhiqiang, W., Zhao, J. (2022). Internal structural changes in China-Arab League relations: characteristics, motivations and influences, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 16(1), 79-101.

Translated References to English

1. Acharya, A. (2018). *The end of American World Order*, Translated by Abdolmajid Seifi, Tehran: Institute for Political and International Studies. **(In Persian)**
2. Ahmadian, G., Kahrizi, N. (2021). Iran and Saudi Arabia; Maturity of Conflict and Duality of Negotiation –Catastrophe, *International Studies Journal*, 16 (4), 25-44. **(In Persian)**
3. Alikhani, M. (2023). *Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia: Foreign Policy, Bilateral Relations and Regional Order*, Tehran: Politics World Publications. **(In Persian)**
4. Al-rasheed, M. (2021). *Reform and the Son King: Reform and Repression in Saudi Arabia*, Oxford: Oxford University Press.
5. Ayfer, E. (2022). Saudi foreign policy doctrine post-2011: The Iranian factor and balance of threat, *DOMES*, Vol. 31 (1), 6-24.
6. Burton, G. (2020). *China and Middle East Conflicts: Responding to War and Rivalry from the Cold War to the Present*, Oxon: Routledge.

7. Dashti, F., Pourdanesh, S., Vakilzadeh, B. (2022). Comparative Analysis of Saudi Arabia's and Iran's Ideological Roles in Yemen Transformations, *International Studies Journal*, 19(2), 77-95. **(In Persian)**
8. Davis, B., Wei, L. (2020). *Superpower showdown: How the battle between Trump and Xi threatens a new Cold War*, Harper: Collins Publishers.
9. Hartmann, L. (2016). Saudi Arabia as Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad, at: https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp-content/uploads/2018/05/KSP_Paper_Award_Spring_2016_HARTMANN_Laura.pdf
10. He, K. (2022). Polarity and Threat Perception in Foreign Policy: A Dynamic Balancing Model, in *Polarity in International Relations Past, Present, Future*, Nina Græger, Bertel Heurlin, Ole Wæver, Anders Wivel (Eds.), New York: Palgrave Macmillan.
11. Hemati, M., Ebrahimi, S., Gudarzi, M. (2020). Saudi Arabia's Balancing Policy with Iran in Yemen, *Spatial Planning*, 10 (1), 105-122. **(In Persian)**
12. Hiro, D. (2018). *Cold War in the Islamic World: Saudi Arabia, Iran and the Struggle for Supremacy*, London: C. Hurst & Co.
13. Houghton, B. (2022). China's Balancing Strategy between Saudi Arabia and Iran: The View from Riyadh, *Asian Affairs*, 53(1). 124-144.
14. Hoyle, C. (2022). Destination Riyadh: highlights from debut World Defense Show, *Flight Global*, at: <https://www.flightglobal.com/flight-international/destination-riyadh-highlights-from-debut-world-defense-show/148036.article>
15. Hubbard, B. (2020). *MBS: The Rise to Power of Mohammed bin Salman*, Random House: Duggan.
16. Kaya, D. (2022). America's Role in a Post-American Middle East, *The Washington Quarterly*, 45(1), 7-24.
17. Parker, J., Lynch, T. (2021). Russia and Saudi Arabia: Old Disenchantments, New Challenges, *Strategic Perspective*, No. 35(1), 19-36.
18. Priya, L. (2022). Riyadh's Balancing Act in the WANA Region, *Indian Council of World Affairs*, at: https://www.icwa.in/show_content.php?lang=1&level=3&ls_id=7639&lid=5103
19. Rajaei, F. (1997). *Iranian perspectives on the Iran-Iraq war*, Florida: University Press of Florida.

20. Ripsman, N., Taliaferro, J., Lobell, S. (2016). *Neoclassical realist theory of international politics*, Oxford: Oxford University Press.
21. Seifi, A., Pourhassan, N. (2016). Omnibalancing and Saudi Arabian Coalition Building against the Islamic Republic of Iran, *International and Political Research*, (26), 85-110. **(In Persian)**
22. SIPRI (2021), USA and France dramatically increase major arms exports; Saudi Arabia is largest arms importer, *SIPRI*, at: <https://www.sipri.org/media/press-release/2020/usa-and-france-dramatically-increase-major-arms-exports-saudi-arabia-largest-arms-importer-says>
23. Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, New York: McGraw-Hill.
24. Wang, Y. (2020). The durability of a unipolar system: Lessons from East Asian history, *Security Studies*, 29(5), 832–863.
25. Zamani, Q. (1998). Neutrality in Iran-Iraq War, *Defense Policy*, 8(23), 19-52. **(In Persian)**
26. Zhao, M. (2019). Is a new Cold War inevitable? Chinese perspectives on US–China strategic competition, *The Chinese Journal of International Politics*, 12(3), 371–394.
27. Zhiqiang, W., Zhao, J. (2022). Internal structural changes in China-Arab League relations: characteristics, motivations and influences, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 16(1), 79-101.